



۲۲ مارچ ۲۰۱۴



داکتر سيد عبدالله کاظم

## تأملي برسخرانی رئیس جمهور کزری در شورای ملی افغانستان

(اولتر از همه حلول سال نو ۱۳۹۳ هجری شمسی را به همه هموطنان گرامی در داخل و خارج کشور، به همه قلم بدستان آزاده و خیرخواه ملت و به همه دست اندرکاران پورتال فخیم افغان جرمن آنلاين صمیمانه تیریک گفته از بارگاه ایزد منان استدعا دارم این سال پر از نشیب و فراز را که در پیش داریم، به خیر و عافیت، با حق و حقانیت و با کمال آرامی و سعادت برای همه جهان و بخصوص کشور عزیز و مردم نجیب افغان یک سال نیکو و پرمیمنت گرداند.)

به تأسی از ماده ۶۴، بند ۹ و ماده ۱۰۴، بند ۱ قانون اساسی آغاز دوره تقنینه یا اجلاس سالانه شورای ملی با حضور اعضای هردو مجلس توسط رئیس جمهور کشور افتتاح میشود. به مناسبت اجلاس هفتم، سال چهارم، دوره شانزدهم تقنینی بتاريخ ۲۴ حوت ۱۳۹۲ (۱۵ مارچ ۲۰۱۴) رئیس جمهور کزری به تالار شورای ملی رفته و طبق معمول با ایراد یک بیانیه مبسوط و درعین زمان نسبتاً متفاوت از سائر بیانیه هایش اجلاس هفتم آن شورا را افتتاح کرد. جریان این سخنرانی بصورت زنده از اکثر تلویزیونهای داخل کشور به نشر رسید و متعاقباً دفتر ریاست جمهوری متن کامل آنرا به نشر سپرد که این متن فردای امروز در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين جهت آگاهی مزید علاقمندان باتاب یافت. نظر به اهمیت محتوای این سخنرانی خواستم طی این نوشته بر بعضی از موضوعات مهم آن مختصر اشاره و کوتاه تبصره نمایم:

در آغاز باید گفت که این سخنرانی خوشبختانه از روی یک متن قبلاً به دقت تهیه شده قرائت گردید و از کمترین مواردی است که رئیس جمهور گفتار خود را مقید به همچو شیوه می سازد. اکثر اوقات او بیانیه های مهم را برعکس معمول بطور آزاد ایراد میکند که در نتیجه نحوه ای بیان شان از سطح گفتار رهبر یک کشور تنزل می کند و مورد تعجب قرار میگیرد. امید می کنم رئیس جمهور آینده کشور در موارد مهم با اتکا به متون قبلاً تهیه شده اکتفا کرده و نگذارد شیوه گفتارشان مطرح بحث طنزنویس ها و کارتون سازها گردد. با این تذکر بر میگردد به اصل موضوع که با ذکر نقل قول رئیس جمهور بر هر یک آن تبصره میگردد، به این ترتیب:

۱ - رئیس جمهور می فرماید: «دولس کاله دمخه په هیواد کې د موقتي ادارې په جوړېدو سره د افغانستان خلکو ته د خدمت مسوولیت ماته راوسپارل شو. .... پدې کلونو کې زما په باور زموږ ستره لاسته راوړنه دا وه چې افغانستان بیا د ټولو افغانانو کور شو» (دوازده سال قبل با تشکیل اداره مؤقت در کشور، مسوولیت خدمت به مردم افغانستان به من سپرده شد... در این سالها به باور ما دست آورد مهم آن بود که افغانستان بار دیگر خانه همه افغان ها شد). سؤال در اینجاست که آیا قبل از دوازده سال با تمام دشواریها افغانستان خانه همه افغانها نبود و افغانها در این خانه و برای حراست آن ملیونها قربانی نداده اند؟

تا جائیکه تاریخ نشان میدهد این خطه همیشه خانه مشترک همه باشندگان آن بوده و هیچگاه مردمش حتی در سخت ترین لحظات تاریخ از این سرزمین پرافتخارجدا نشده بودند که بار دیگر در این دوازده سال به خانه خود بگردند. اگر مقصد رئیس جمهور در اظهار این مطلب مهاجرت اجباری افغانها به کشورهای دیگر طی بیش از سه دهه گذشته باشد، متأسفانه باید گفت که هنوز هم بیش از چهار ملیون افغان در کشورهای ایران و پاکستان و اقصی نقاط جهان مجبور به اقامت بوده و در این دوازده سال اداره جناب رئیس جمهور جهت پایان دادن این تراژیدی ملی کوچکترین اقدام مؤثر نکرده است، بلکه همین حالا مردم عامه و بخصوص جوانان بار دیگر با قبول صدها خطر و حتی گذشتن از جان، راه مهاجرت را در پیش گرفته اند. وقتی هر روز صف متقاضیان ویزه دم دروازه سفارت ایران طولیتر میشود، آیا ادعای فوق به کرسی واقعیت می نشیند، وقتی دیده میشود که با گذشت دوازده سال هنوز هم تعداد کثیر افغانها در مهاجرت بسر برده و تسهیلات لازم برای برگشت شان فراهم نگردیده و حتی تعداد بیشتر هنوز هم برای امرار معاش مجبور به ترک خانه می باشند؟

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

۲ - جناب رئیس جمهور می فرمایند: «په ۱۳۸۲ هـ ش کال کي د افغانستان د اساسي قانون تصویب، زموږ د سياسي نظام د قانوني کولو په لاره کي يو سترگام و..... او افغانستان له يوې داسې خاورې چې قانون او قانون مداري پکې نه وه، داسې يو هيواد شو چې قوانين لري او قانون پکې حاکم دی» (در سال ۱۳۸۲ هـ ش تصویب قانون اساسی افغانستان در راه قانونی ساختن نظام سیاسی یک گام بزرگ بود... و افغانستان از یک سرزمینی که قانون و قانونمداری در آن نبود، یک چنین کشوری شد که قوانین دارد و قانون در آن حاکم است).

در اینجا «یا للعجب» باید گفت! بدا به حال کشوری که قانون دارد و اما حاکمیت قانون در آن جای خود را به مصلحت ها سپرده، آنچنان مصلحت هائیکه در تناقض با قانون قرار داشته اند. دو سه سال قبل جناب رئیس جمهور به مصلحت گرائی خویش در امور مهم کشور رسماً اعتراف کردند و وعده سپردند که دیگر آن کار را نمیکنند، ولی آن وعده تا همین حالا نقش بر آب بوده و با وجود وعده تغییری در پیش گرفته نشده است. قربان ساختن حاکمیت قانون در قبال مصلحت هاهمین اکنون کشور را به فساد بزرگ اداری و بحران سیاسی کشانیده است. یکی از مهمترین وظیفه رئیس جمهور کشور «مراقبت از اجرای قانون اساسی» و سایر قوانین میباشد، اگر از ده ها مثال در گذشته بگذرم، عمده ترین مثال در اعتراف رسمی رئیس کمیسیون مستقل انتخابات است که آن کمیسیون در مورد اكمال شرایط قانونی کاندید های ریاست جمهوری مخالف قانون عمل کرده و تقلیل ۳۰ فیصد شرایط را محض به آن دلیل رویدست گرفته تا دو کاندید مورد نظر رئیس جمهور یعنی برادر شان قیوم کرزی و همکار وفادار شان داکتر زلمی رسول و یکی هم کاندید اپوزسیون داکتر عبدالله عبدالله را داخل حلقه نامزدان نهائی سازند. متأسفانه رئیس جمهور که وظیفه مراقبت قانون را بدوش دارد، در برابر این تخلف خاموشی مطلق اختیار کرد که این خاموشی را میتوان نشانه ای واضح توافق شان با تخلف صریح از قانون دانست. در اینحال چگونه میشود از حاکمیت قانون صحبت کرد و آنرا یک گام بزرگ حساب کرد؟

۳ - جناب رئیس جمهور می فرمایند: «له ټولو مهمه موضوع دا ده چې د تیرو لسو کلونو تجربو مور ته وښووله چې زموږ اساسي قانون هم یو لږ تغییراتو او اصلاحاتو ته اړتیا لري، مور باید خپل اساسي قانون داسي اصلاح کړو چې د خلکو د اساسي آزادیو د تحکیم د لاپراختیا او د هیواد د سياسي نظام د موثریت د ارتقا موجب شي.» (از همه مهم موضوع اینست که ده ها سال تجارب گذشته به ما نشان داد که قانون اساسی ما نیز به یک تعداد تغییرات و اصلاحات ضرورت دارد؛ ما باید قانون اساسی خود را چنان اصلاح کنیم که موجب تحکیم و انکشاف آزادی های اساسی مردم و ارتقای مؤثریت نظام سیاسی کشور گردد).

راجع به تعدیل قانون اساسی به استناد ماده ۱۴۹ آن قانون که حکم میکند: پیروی از احکام دین مقدس اسلام و نظام جمهوری اسلامی تعدیل نمیشوند و حقوق اساسی اتباع صرف به منظور بهبود حقوق آنان مجاز میباشد، در غیر آن سایر موارد میتوانند اصلاح و تعدیل شوند، رئیس جمهور چنین میگوید: «زه بشیر یقین لرم چې د افغانستان خلق او زموږ د هیواد راتلونکي مشران به د اساسي قانون له تعدیل سره په خورا دقت او لازم حساسیت برخورد وکړي.» (من یقین کامل دارم که مردم افغانستان و بزرگان آینده وطن ما با تعدیل قانون اساسی به دقت بسیار و حساسیت لازم برخورد خواهند کرد).

در ارتباط با طرح این موضوع اولین بار است که جناب رئیس جمهور راجع به تعدیل قانون اساسی صحبت میکند و آنهم دقیقاً در زمانی که کمتر از دو سه ماه به ختم دوره کارشان باقی نمانده است، درحالیکه قبلاً خاطر نشان کرده بود که افغانستان لایراتوار آزمایش نظام ها نیست که هر چند سالی در پی تغییر آن باشیم. او این مطلب را در برابر کسانی از اپوزسیون اظهار کرده بود که خواهان تعدیل نظام ریاستی به نظام پارلمانی میباشند. اینکه مقصد رئیس جمهور از طرح این موضوع چیست، سؤالیست که آیا او میخواهد به اینوسیله زمینه برگشت مجدد خود را در قدرت با استفاده از شیوه «پوتین» مساعد سازد و یکی از معتمدان ضعیف خود را نخست به ریاست جمهوری برساند و بعد بوسیله او و باتعدیل قانون اساسی خود را در مقام صدارت بگمارد؟ یا اینکه هدف رئیس جمهور تعدیل بخشی از ماده ۶۲ قانون اساسی خواهد بود که حکم میکند: «هیچ شخص نمیتواند بیش از دو دوره به حیث رئیس جمهور انتخاب گردد» تا با تعدیل آن چانس کاندید شدن مجدد خود را مساعد سازد. بهرحال مردم درگفتار و کردار رئیس جمهور چنان بی باور شده اند که هر سخن او را به نظر شک و تردید می نگرند و آنرا یک بازی به نفع خودش تصور میکنند.

۴ - رئیس جمهور با ذکر یک جمله کوتاه به یک واقعیت مهم اشاره میکند و میفرماید: «اقتدار در هر جای دنیا، تمایل به خودسری و قانون گریزی دارد».

د پانو شمیره: له ۲ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

در این ارتباط باید گفت که صلاحیت های فراوان و بیش از حد رئیس جمهور مندرج ماده ۶۴ قانون اساسی مبین اقتدار کامل او است که در هر سه قدرت دولت عمیقاً نفوذ کرده و ریاست جمهوری را بیک مقام «مطلقه» تبدیل کرده است. بناً مشخصه این حالت به گفته آقای کرزی همانا «خود سری و قانون گریزی» میباشد که همین اکنون در کشور بیش از هر چیز دیگر سر بلند کرده و همه را تحت الشعاع خود قرار داده است. رئیس جمهور برای رسیدن به این قدرت مطلقه در مدت دوازده سال مجدانه کوشیده است تا هر مانع را از جلو راه خود بردارد: در پارلمان نفوذ میکند و به وسیلهٔ تطمیع نمایندگان و دادن امتیاز های خاص به استقلالیت شورا که مهمترین مرجع کنترل قوای اجرائیه میباشد، صدمه میرساند، قوه قضائیه را مستقیم و غیرمستقیم به نحوی زیر نفوذ خود در آورده و یگانه مرجعی که علیه «خودسری و قانون گریزی» آواز خود را بلند میکند، رسانه های آزاد است که بیشتر آنها نیز در این شرایط یا از مرجع قدرت الهام میگیرند و یا بقای خود را در سازش با قدرت می بینند. برای رهائی از این «مطلقیت قدرت» و یکی از امکانات جلوگیری از «خودسری و قانون گریزی» همانا محدود ساختن «اقتدار» قانونی رئیس جمهور است که با تعدیل قانون اساسی باید به نحوی جلو آن گرفته شود.

۵ - جناب رئیس جمهور در ارتباط به نقش رسانه ها به یک نکته مهم چنین اشاره میکند: «رسانه های آزاد، بی طرف و مسوول از مؤثرترین ابزار کنترل دولت ها می باشند. اما رسانه های آزاد نیز مکلف به رعایت يك سلسله اصول و ارزش های اند که باید به آنها پایبند باشند» و در ادامه می افزاید که: «رسانه های کشور ما وقتی می توانند به تعهد دموکراتیک و ملی خود عمل کنند که از لحاظ مالی و فکری از کلیه ارگانهای خارجی مستقل باشند؛ وابسته نباشند و مستقلانه عمل نمایند. هر نوع استفاده مغایر قانون از منابع خارجی، موجب می شود تا رسانه های کشور ما ته ابزار دست بیگانه گان تقلیل یابند».

با تائید کامل فرموده ای فوق، من از خود می پرسم که هرگاه آب از سرچشمه گل آلود باشد و خود مقام ریاست جمهوری بطور غیرقانونی پول از منابع خارجی بدست آورد و تا آنکه رسماً افشا نشده، آنرا از همه پنهان دارد، چطور میتوان این توصیه معقول را بر رسانه های کشور تطبیق کرد؟ قانون حکم میکند که هر نوع عاید که به دولت مربوط میشود، باید رسماً به حساب خاص دولت واریز گردد و استفاده از آن فقط از طریق بودجهٔ رسمی امکان پذیر است و بس. یکی از دلایل عمده فساد اداری در کشور از همین ریشه آب میخورد که بسیاری منابع مالی اعم از امداد رسمی و غیر رسمی با شیوه قانونی طی مراحل نمیگردند و در دست اشخاص صاحب مقام قرار گرفته حیف و میل و یا بدون حسابدگی به مقاصد نامعلوم به مصرف میرسند. واضح است که تحت این شرایط عده ای از رسانه ها اعم از تصویری، گفتاری و نوشتاری به رهنمائی و حمایت مراجع خارجی و به کمک مالی آنها فعالیت دارند، چنانچه بارها این موضوع به وضاحت مطرح بحث گردیده و اما به دلیل «دهن پر آب بودن» مقامات عالیله کشور اقدام لازم در زمینه صورت نگرفته است.

۶ - جناب رئیس جمهور می فرماید: «با قبول کمبودها در دوازده سال گذشته ما در مسیر نهادینه کردن مردم سالاری به دست آوردهای چشم گیری دست یافته ایم. در کنار برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی و شوراهای ولایتی در این سال ها، ۴۴۷۱ سازمان اجتماعی اجازه فعالیت گرفته اند. تعداد احزاب سیاسی ثبت شده به ۶۰ حزب می رسند، بیشتر از ۳۲ هزار شورای انکشافی در ولسوالی ها و محلات کشور ما فعالیت دارند».

اینکه تا چه حد این تحول را میتوان نمونه ای واقعی «مردم سالاری» دانست و یا آنرا نشانه ای از « قدرت سالاری» یک عده ای محدود نامید، سؤالسیت که باید در عمق آن تشکلات تجسس کرد و انگیزه های تشکیل و نقش عملی آنها را در تبارز «مردم سالاری» پیگیری نمود. اگر از انتخابات ریاست جمهوری تا انتخابات پارلمانی در دوره های گذشته نظر اندازیم، به وضاحت درمی یابیم که ظاهر امر با باطن آن فرق دارد. تقلب، تخلف و تخطی های فراوان کمتر نشانه های واقعی مردم سالاری را منعکس می سازد، بلکه بیشتر نمایانگر چرخش همه مسائل بدور محور قدرت میباشد. کسانی که خود را نماینده اقوام معرفی میکنند، در واقعیت آنها مردم خود را به اشکال مختلف گرو گرفته اند. این حوادث را میتوان در انتخابات جاری نیز مشاهده کرد و دست دراز زورمندان و صاحبان قدرت را چه در حلقهات رسمی و چه در بین اشخاص غیر رسمی مشاهده کرد.

اینکه کشور ما هنوز به مرحلهٔ بلوغ در جهت استفاده از ارزش های دموکراسی نرسیده و در چنین حالت امکان تبارز همچو ارزش نیز محدود بوده و ضرورت به زمان دارد، جای شک نیست. اما گام نهادن به سمت تحقق آن ارزش ها

یک اصل مهم برای آینده است. رعایت حقوق فردی یعنی رأی آزاد و برطبق میل هریک که منشأ اصلی دموکراسی محسوب میشود، متأسفانه اکنون در محصوره قدرت های جمعی بنام قوم، زبان و مذهب قرار گرفته است. حتی در ترکیب اضلاع سه گانه مثلث تیم های انتخاباتی ریاست جمهوری این مشخصه وجود دارد که به حیث یک «تهداب کج» پنداشته میشود.

جناب رئیس جمهور از ارقام درشت سازمانهای اجتماعی و شوراهای انکشافی درلسوالیها و محلات کشور یادآور شده است و با آنکه از لزوم تعدیل قانون اساسی صحبت میکند، اما از آنچه که به تأسی از حکم ماده ۱۱۰ قانون اساسی برای تدویر لویه جرگه لازمی است یعنی تشکیل شوراهای ولسوالیها طفره می‌رود. آیا موجودیت بیش از ۶۰ حزب سیاسی را میتوان نشانه ای از تکامل و پختگی سیاسی جامعه عنوان کرد یا اینکه آنرا نمونه ای از هم پاشیدگی سیاسی شمرد، طوریکه هرچند نفری برای خود یک محفظه سیاسی ایجاد کرده و خود را با آن مصروف ساخته اند. کاش ما بجای این تعداد احزاب، میتوانستیم به تشکیل چند حزب قوی به مفهوم واقعی سیاسی آن یعنی مبرا از ماهیت قومی، سمتی، زبانی و مذهبی موفق می شدیم که همین احزاب با داشتن پلاتفورم مشخص در مبارزات انتخاباتی اعم از ریاست جمهوری، شورای ملی، شورا های ولایتی و شوراهای ولسوالی هریک در خط معین خود فعالیت میکردند و مردم هم قبلاً میدانستند که به کدام کاندید از کدام حزب رأی دهند. اینکه چرا تاهنوز به این راه و مسیر حرکت نکرده ایم، شاید این هدف در اراده دولت و دولتمردان کشور و سیاسیون نهفته نباشد و چند شخصیت صاحب نفوذ و قدرت بخواهد در این آشفته بازار سیاست کشور فقط شخص خود را مطرح سازند و خود کامه هرآنچه بخواهند آنرا در دستور کار خود قرار دهند. مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری فعلی یکی از نمونه های این نقیصه است که رأی باید به «گل روی» شخص داده شود، نه برای خط مشی و پلاتفورم مشخص سیاسی او و تیم کاری اش. متأسفانه در سه ضلع قومی مثلث اغلب کاندید های ریاست جمهوری این نقیصه به وضاحت دیده میشود که بین کاندید و دو معاون او در مورد مشی و پلاتفورم سیاسی نه تنها هماهنگی وجود ندارد، بلکه تضاد ها و تفاوت نظرهای جدی سلیقه ای به مشاهده میرسد که احتمال بروز اختلاف بین آنها را در آینده قوی می سازد. طور مثال جنرال دوستم در یک مصاحبه خود (منتشره بی بی سی، مورخ ۷ مارچ ۲۰۱۴) در برابر این سؤال که: «هم شما و هم اشرف غنی در افغانستان آدم های جدی و دارای قاطعیت هستید، میتوانید باهم کار کنید و با همدیگر مؤثر باشید؟» با شیوه خاص خود که پر از غرور و تکبر قدرت است، چنین پاسخ میدهد:

«در این حالت بسیارگپ ها به دیلماسی هم نمیشود، بسیارکارها به نرمش هم نمیشود، یک زره جدیت کار است در افغانستان؛ یکطرف تروریزم، یکطرف طالبانیزم، یکطرف اختلاس گرها چه بگویم زمین دزدی یا فساد اداری بگویم. همین طور کس ها بکار است که! ما خود ما یک جنرال مکتبی نیستیم، ما در تمام جنرالهای افغانستان چلنج میدهیم، ما میتوانیم یک قسمت افغانستان را یا به گپ یا برمقابل این گپ ها آرامش را بیاوریم. معاون رئیس جمهور باشیم و در پهلویش همراه پولیس های خود، اردوی ملی خود و جنرالهای خود همکار میباشیم، ازتجارب خود چیزی داریم به اونها می گوئیم».

با این گفتار اگر جنرال دوستم فراتر از وظیفه معاونیت به امور نظامی کشور مداخله و یا هدایت دهد و طبق عادت همیشگی به زور متوسل شود و در مواردی از قوای نظامی (ملیشه بی) خود استفاده کند، آیا اشرف غنی خواهد توانست جلو او را بگیرد و یا بر او امر ونهی کند؟ همه میدانند که دوستم هیچگاه تحمل امر و نهی را ندارد و زود عکس العمل میکند. در صورت بروز همچو حالت، عاقبت آن برای کشور و نظام چه خواهد بود؟

۷ - جناب رئیس جمهور در مورد حقوق زنان می فرماید: «زنان کشور ما دوازده سال قبل از حقوق اسلامی، بشری و شهروندی خود محروم بودند. در افغانستان امروز حضور زنان در خدمات ملکی به ۲۱ درصد، در شورای ملی به ۲۸ درصد و در مکاتب به ۴۰ درصد رسیده است. بازگشت زنان کشور ما به زنده گی اجتماعی، سیاسی و مؤسسات تحصیلی، نشان از رشد قدرتمند مردم سالاری و عدالت در کشور ما دارد». درحالیکه این تحول را باید به فال نیک گرفت، اما کوشید تا دامنه آنرا از شهرها به نقاط دیگر کشور در دهات و روستا ها کشانید، زیرا بیشترین تبعیض و بیشترین خشونت علیه زنان کشور در ساحات غیر شهری به وقوع می پیوندد.

این گفته ای رئیس جمهور کاملاً قابل تائید است که: «هیچ کشوری نمیتواند به عدالت و ترقی دست یابد، اگر نیمی از پیکر آن در معرض تبعیض و ستم قرار داشته باشد. رفع ستم بر زنان یک وجبیه دینی و ملی می باشد... اخبار

خسونت علیه زنان افغانستان مایه نگرانی جدی است. ما با گسترش تعلیم و تربیه و ارتقای سطح سواد و تحکیم نهادهای قانونی می توانیم این ستم ها را کاهش دهیم. حکومت به تنهایی نمی تواند این مشکل را حل کند. در این رابطه علمای کرام و بزرگان قوم مسؤلیت بس بزرگی دارند و باید مردان را متوجه وجیهه های دینی شان بنمایند».

این مشکل را «باید» گفتن ها حل کرده نمیتواند، مگر آنکه راه های عملی را جستجو و آنرا با جدیت در معرض اجرا قرار داد. متأسفانه دیده میشود علمای دینی و اکثر بزرگان قومی نه تنها در حل این مشکل کمک نمی کنند، بلکه با بیانات و عملکرد های خود ساحه را برای زنان مظلوم کشور تنگتر می سازند. به نظر آنها زن فقط برای تمتع مرد خلق شده و نه برای زندگی به حیث یک انسان که در حقوق دینی و مدنی هم پایه مرد است. اکثر مردان نخبه کشور که در زبان داد از حقوق زن می زنند، وقتی موضوع پیشگام شدن شان در این زمینه در عمل مطرح گردد، آنوقت خود به یک موجود محافظه کار مبدل میشوند و به زنان خود اجازه نمیدهند تا از حقوق خود طور لازم برخوردار شوند و همین ها به گفته استاد سیاف - یکی از چهره های جهادی و یکی از کاندید های ریاست جمهوری در این دوره که «زن در خانه وزیر داخله است» اکتفا میکنند. این سخن از همه اولتر متوجه جناب رئیس جمهور و اکثریت قاطع دولتمردان کشور میباشد که خود شان در قسمت رعایت حقوق زن باید پیشقدم شوند تا سرمشق دیگران گردند، ولی با تأسف که آنها در زبان یک چیز می گویند و در عمل چیز دیگر در پیش میگیرند.

۸ - جناب رئیس جمهور در یک قسما بیانیه خود حضار مجلس را مخاطب قرار داده و میگوید: «شما مخالفت های مرا با رفتار خلاف قانون نیروهای خارجی، در مورد تلفات ملکی، خانه پالی ها و زندانها بیاد دارید. آنچه را که زیاد نشنیده اید و در افکار عامه مردم افغانستان به حد کافی انعکاس نیافته است، مساعی من برای حراست از حقوق بشری و شهروندی مردم افغانستان در برابر نهادهای حکومتی کشور خود ما می باشد».

با تأسف باید گفت که دلیل فقدان انعکاس این موضوع در افکار عامه مردم، ناشی از کم رنگ بودن مساعی رئیس جمهور بوده است که یکی از انتقاد های جدی مردم عادی در برابر ریاست جمهوری طی این مدت محسوب میشود. عامه مردم شکایت دارند که در این مدت دوازده سال آواز آنها را کسی نشنیده و به خواست بشری و شهروندی شان لیبیک نگفته است. در این دوره مثل دوره های قبل همیشه آب زور سربالا رفته و کمزور قربانی آن شده است. در زمینه آنقدر مثالهای وافر وجود دارد که ذکر آن از حوصله این مختصر بدور میباشد.

قابل تذکر است که در همین ارتباط رئیس جمهور در بیانیه خود فقط با ذکری از مصیبت های وارده در حقوق شهروندی تنها در دوره کمونیست ها اکتفا میکند و میگوید: «با کودتای حزب دموکراتیک خلق نقض مصونیت قانونی و حقوق شهروندی افغان ها توسط دستگاه دولت آغاز شد. دستگیری های وسیع، عدم مصونیت مردم در خانه ها و زندگی روزمره به امر عادی در کشور ما تبدیل شدند». اما جناب شان درباره همین وضع در دوره های مابعد یعنی حکومت تنظیمی و در جریان جنگ های داخلی که همه سرکردگان آن امروز با غرور در اوج قدرت قرار دارند و نیز در زمان طالبان که دامنه فجایع خونبارشان تاهنوز بطور بیرحمانه رو به افزایش است، طفره رفته و هیچ اشاره نمیکند. اینکار به معنی آن نیست که رئیس جمهور از جریانات گذشته اطلاع ندارد، بلکه او نمیخواهد موجب آزردهی خاطر مسؤالان آن حوادث گردد و مصلحتاً خاموشی اختیار میکند، مگر در مواقعی که ناچار به اعتراف آن میگردد.

توجه کنید به متن گفتار «آزاد» رئیس جمهور که در یک محفل بزرگ به جواب سؤال یک جوان او را چنین مخاطب قرار داد و گفت: «کابل را کی خراب کرد؟ حزب اسلامی و جمعیت، به همراه جنبش دست را یکی کردید، همراه خلق و پرچم دست را یکی کردید، نکردید؟ آنها گروه های کمونیستی نبودند؟ چرا کردید؟ خو به خاطر قدرت! او برادر طالب را آوردید گفتید که باش من جمعیت را بزنم، جمعیت گفت که باش من حزب را توسط طالب بزنم. قوماندان و قوماندان بازی شد در افغانستان از همین احزاب. به نام اسلام، اسلام را بدنام ساختید، نساختید؟ این خارجی را افغان عام نیاورده، این خارجی را این هائی که ادعای کلان اسلام و وطن را داشتند، آوردند. پس اینطور که است بیشتر همین جوان که از حزب اسلامی گپ زد، همین طالب در افغانستان تفنگ ملی خود را بدوش دارد یا تفنگ استخبارات همسایه را بدوش دارد؟ اینطور نمیکردیم که خانه خود را نگه نکنیم، پاکستان را بیاوریم، پاسداران ایران را بیاوریم، دیگرش را بیاوریم و وطن خود را زیر پای کنیم و از اینجا از افغانستان منافع دیگران به خطر شود و آنها باز می آیند ما را بمباری کنند و باز گله هم ما داشته باشیم. او برادر (اگر) وطن را نگه میکردی، همینطور نمی شد». (برگرفته از یک کست ویدیویی منتشره طلوع نیوز).



ابراز مطالب فوق میرساند که رئیس جمهور از حقایق گذشته بهتر از کسانی دیگر آگاه است، چه در بسا حوادث خود شاهد عینی بوده، ولی تأسف در آنست که با تمام شناخت باز هم در طول این دوازده سال با همین شخصیت ها و احزاب نام نهاد کنار آمده و منافع خود را در منافع آنها مدغم ساخته و با اینکار از توجه به منافع عامه مردم دوری جسته و هنوز که هنوز است با مشوره آنها امور مهمه کشور را پیش می برد. ببینید در تعیین جانشینی مارشال فهیم تصمیم اصلی در امور مهم مملکتی در یک حلقه خصوصی در خانه مارشال گرفته میشود و همین ها در ارگ ریاست جمهوری می آیند و جانشین به اساس مشوره اعضای خانواده و رفقای حزبی مارشال تعیین میگردند. آیا اینکار به حیث یک «رویه سیاسی» در آینده مشکلات را بار نمی آورد؟ به یقین که به قول معروف «پیرمردن آسان است، ولی دروازه مرگ باز میشود». اگر جناب رئیس جمهور به مشوره ارج می گذارد، خوبست اما نه به این شکل که صلاحیت اتخاذ تصمیم در یک موضوع مهم دولتی را علناً به اشخاص غیر رسمی موکول دارد. این نوع مصلحت گرایی ها که تهداب یک «رویه سیاسی» را در کشور می گذارد، امور دولتی را برای همیشه دچار تزلزل خواهد ساخت و یک میراث بسیار خطرناک را برای رؤسای جمهور بعدی بجا خواهد گذاشت.

**۹ - جناب رئیس جمهور می فرماید: «حضور بیشتر از ده میلیون پسر و دختر ما در مکاتب، پوهنتون ها، آموزشهای مسلکی و تحصیلات عالی در خارج کشور از دست آوردهای بس بزرگ مردم افغانستان در دوازده سال گذشته بوده است...»**

جای شک نیست که فقدان امکانات تعلیم و تربیه سالم طی یک ربع قرن مشکل بزرگ را برای کشور بوجود آورده و توجه در این ساحه در راس اولویت های انکشافی دولت قرار دارد. امروز مردم ما به اهمیت تعلیم و تربیه پی برده و از پیر تا جوان در جستجوی آن میباشند، مردم همه میخواهند اطفال شان به مکتب بروند و همه جوانان آرزو دارند از تحصیلات عالی برخوردار شوند. به مناسبت شروع سال جاری تعلیمی سه روز قبل وزیر معارف ارقام بسیار بلند و بالا را در مورد پیشرفتهای آن وزارت در طول دوازده سال و بخصوص در یکی دو سال اخیر بیان کرد که همه ارقام بیانگر کمیت پیشرفت ها بود و وزارت تحصیلات عالی نیز یکماه قبل اعلام کرد که ۲۶۰ هزار داوطلب در امتحان کانکور اشتراک نموده که از جمله ۵۰ هزار در موسسات عالی و ۵۷ هزار در موسسات نیمه عالی جذب خواهند شد.

واقعاً این تحول از نظر کمیت یک پیشرفت قابل ملاحظه است، ولی از نظر کیفیت و نیز از نظر نیازمندی کشور به رشته های مورد ضرورت، خاصاً در ساحات مسلکی قابل نگرانی جدی میباشد و عواقب آن برای آینده ناگوار خواهد بود، چنانکه رئیس جمهور در بیانیه خود به این معضله اشاره میکند و می گوید: «تنها دسترسی فرزندان ما به تحصیل کافی نیست. باید برنامه های اقتصادی اشتغال را گسترش دهیم و وسعت دهیم. در این رابطه بخش خصوصی اقتصاد کشور ما مسوولیت بزرگی را بر عهده دارد. از لحاظ اقتصادی دولت به تنهایی قادر به فراهم آوری کار برای جوانان داوطلب کار نمی باشد».

با ملاحظه اینکه بر طبق ارقام وزارت کار و امور اجتماعی هم اکنون در حدود ۸۰۰ هزار نفر در کشور بیکار بوده و حدود سه میلیون نفر دیگر دارای کارهای کاذب و یا کوتاه مدت هستند که از نظر پرنسپ آنها نیز جز بیکارها محسوب میشوند و به ارتباط آنچه که فوقاً در بیانیه رئیس جمهور منعکس شد، دو مشکل عرض وجود میکند:

- یکی اینکه نسبت کمبود استادان ورزیده و فقدان وسایل درسی، سوپیه محصلان بعد از فراغت فاقد کیفیت لازم علمی میباشد، لذا سپردن مسوولیت یک وظیفه تخصصی به همچو اشخاص که دیپلوم در دست دارند ولی فاقد کفایت لازم مسلکی میباشند، خطرناک است. طورمثال سپردن یک کار مهم در یک پروژه ساختمانی به شخصیکه دیپلوم انجیری را در امور مربوطه در دست دارد و اما به دلیل فقدان کفایت مسلکی نمیتواند فشار یک عمارت چند منزله را به روی تهداب آن به ملاحظه مقاومت زمین دقیقاً محاسبه کند، این خطر را به وجود می آورد که عمارت در اثر یک زلزله سقوط کند و موجب تلفات صدها انسان گردد.

- دیگر اینکه فارغان پس از اخذ دیپلوم از مؤسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی توقع دارند تا فوری شامل کار گردند. از آنجائیکه جذب همه فارغان در دستگاه دولت امکان پذیر نیست، باید این فارغان در سکتور خصوصی جذب شوند. اینکه تا چه حد امکان جذب در سکتور خصوصی وجود دارد، یک سوال عمده است. هرگاه این توقع برآورده نشود، موجب ناراحتی و نارضایتی آنها میگردد؛ طورمثال از ۲۶۰ هزار داوطلب کانکور، ۱۱۰ هزار آن چانس تحصیل بالاتر را حاصل میدارند و از این تعداد ۱۰۰ هزار آن بعد از حد وسط چهارسال فارغ التحصیل

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۷

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

میشوند. هرگاه دولت و سکتور خصوصی نتوانند زمینه استفاده آنها را در رشته های مربوطه فراهم سازند، در آنصورت تعدادی از این تحصیلکرده ها بیکار مانده و در نهایت به «دست فروشان لباسنسیه» در بازار تبدیل خواهند شد. در اینجا از یکطرف مصرف چهار سال تحصیل به هدر خواهد رفت و از طرف دیگر بیکاری موجب ایجاد عقده گردیده و آنها رابه حیث «اردوی جوانان بیکار و بی روزگار» شامل گروه های ناراضی خواهند ساخت.

اینکه کشور بیشتر به کارگران ماهر مسلکی ضرورت دارد، یک حقیقت غیرقابل تردید است. این ضرورت عاجل را میتوان فقط از راه تعلیمات مسلکی زودتر مرفوع کرد که متعاقب پایان یافتن تعلیمات متوسطه باید زمینه های تعلیمات مسلکی در رشته های اختصاصی برای یک تا دو سال دروس عملی و نظری برای جوانان مهیا گردد، حتی در بعضی موارد ممکن است بعد از فراغت صنف ششم جوانان را تشویق به رفتن به مکاتب مسلکی نمود. در اینصورت از یکطرف ضرورت اشد سکتور خصوصی به کارگران ماهر مسلکی تاحدی مرفوع میگردد و از طرف دیگر فشار بر مؤسسات تحصیلات عالی کمتر شده و زمینه ارتقای سطح تعلیمی در پوهنتون ها مساعد میشود. با این ترتیب میتوان ظرفیت های تولیدی را نیز در داخل کشور ایجاد و تقویه کرد و در عین زمان جوانان را به کارهای مؤلد و پرثمر که جانشین کارگران ماهر خارجی شوند، آماده ساخت.

۱۰- در مورد پیشرفتهای اقتصادی طی دوازده سال جناب رئیس جمهور با ارائه بعضی ارقام اغوا کننده می پردازد و چنین می گوید: «دولت کاله دمخه ز مور په هیواد کې په متداول مفهوم ملي اقتصاد موجود نه و ..... ز مور په هیواد کې د ډلو له خوا څو ډوله پیسې چاپیدې او په متفاوتو ارزښتونو په بازار کې چلیدې. د پولې اصلاح سره سم ز مور پولې واحد (افغانی) د سیمې په باثباتو پیسو کې حساب شوي او ز مور اسعاري ذخایر له ۱۸۰ میلیونه ډالرو څخه ۷،۱۸ میلیارد ډالرو او ز مور د خلکو سرانه عاید له ۱۵۰ ډالرو څخه ۷۰۰ ډالرو ته لوړ شول، خو له دغو ټولو بریاوو سره سره ز مور اقتصاد اوس هم پر ملي تولیدي وړتیاوو متکی نه دی. سره له دې چې په تیرو کلونو کې ۳۹ زره شرکتونو د سرمایه گذاری جواز اخیستی دی، خو له دې سره سره بیا هم په تولیدي برخو کې د سرمایه گذاری حجم لږ دی. په تیرو کلونو کې ز مور په هیواد کې بریالی سرمایه گذاری د مخابراتو او تعمیراتو په برخه کې شوي دي چې د توجه وړ دي، او مور یې قدر کوو» (قبل از دوازده سال در وطن ما مفهوم متداول اقتصاد ملی موجود نبود.... در وطن ما از طرف گروه ها چند نوع پول چاپ می شد و با ارزش های متفاوت به بازار در دوران بود. به اساس اصلاح پولی واحد پولی ما [افغانی] در منطقه به حیث پول با ثبات حساب می شود و ذخایر اسعاری ما از ۱۸۰ میلیون دالر به ۷،۱۸ میلیارد دالر و عاید سرانه مردم از ۱۵۰ دالر به ۷۰۰ دالر [درسال] بالا رفته و اما باوجود این همه موفقیت ها هنوز هم اقتصاد ما بر تولیدات ملی متکی نیست. با آنکه در سالهای گذشته ۳۹ هزار شرکت جواز سرمایه گذاری را گرفته اند، با وجود آن باز هم در ساحات تولیدی حجم سرمایه گذاری کم است. در سالهای گذشته در کشور ما سرمایه گذاری موفق در ساحة مخابرات و تعمیرات صورت گرفته که قابل توجه است و ما آنرا قدر میکنیم).

برای بررسی گفتار جناب رئیس جمهور در متن فوق لازم است تا هر قسمت آنرا بطور جداگانه مورد تبصره قرار داد:

– رئیس جمهور می فرماید: «قبل از دوازده سال در وطن مفهوم متداول اقتصاد ملی موجود نبود». در اینجا ذکر «قبل از دوازده سال» میتواند گذشته های طولانی را احتوا کند و هم میتواند این معنی را افاده کند که در افغانستان هیچگاه «مفهوم متداول اقتصاد ملی» قبل از آن وجود نداشت، در حالیکه پلانهای پنج ساله و هفت ساله در دوره های قبل از کودتای ثور نشانه واضح از موجودیت یک نظام اقتصادی مبتنی بر اهداف ملی بوده و حتی به مراتب بهتر از نظام اقتصادی امروز کشور. پروژه های بزرگ و زیربنایی که با منابع بسیار کم پولی و شرایط دشوار به پایه اكمال رسیدند، از دست آوردهای مهم آن دوره محسوب میشوند که تهداب انکشاف اقتصادی کشور را برای سالهای بعد بنیاد گذاشت.

– اشاره رئیس جمهور به چاپ چند نوع پول با ارزش های متفاوت بوسیله گروه ها، یکی از نکات بسیار قابل توجه است که تا حال مقامات دولتی در مورد آن کمتر تبصره کرده اند، در حالیکه چاپ غیرقانونی پول یکی از جرایم بسیار جدی و حتی به مثابه خیانت ملی پنداشته میشود. برطبق موافقتنامه نام نهاد «اسلام آباد»، مورخ ۷ مارچ ۱۹۹۳ که بین سران هشت تنظیم در آن شهر زیر نظر حکومت پاکستان به امضا رسید و اساس حکومت

د پانو شمیره: له ۷ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

تنظیمی را در کابل بنا نهاد، ماده ششم، فقره «ل» تصریح میکند که «صدور اجازه رسمی برای چاپ بانک نوت ها» از صلاحیت رئیس جمهور میباشد. مرحوم استاد ربانی وقتی در این مقام قرار گرفت، مسئولیت مقدار چاپ بانک نوت به عهده او گذاشته شد. طور معلوم موصوف با استفاده از این صلاحیت به پیمانهای به چاپ پول بوسیله یک یا دو مؤسسه روسی مبادرت ورزید که در اثر آن ارزش پول افغانی به اندازه ارزش «پراکاه» سقوط کرد و موجب انفلاسیون سرسام آور گردید. مسئولیت مستقیم این وضع بدون شک مستقیماً بدوش او است که در اثر این بی مبالاتی با حساس ترین «سرمایه ملی» خسارات بزرگ و غیر قابل جبران را به اقتصاد کشور وارد کرد. در همین آوان جنرال دوستم نیز در شمال کشور به نشر پول افغانی بطور خودسر به پیمانهای بسیار وسیع پرداخت که در نتیجه آن ارزش تبادلوی پول افغانی «دوستمی» به یک دالر معادل ۱۱۰ هزار افغانی سقوط کرد، در حالیکه ارزش پول افغانی «ربانی» یک دالر به ۶۰ تا ۷۰ هزار افغانی میرسید. استاد ربانی به جرم بی مبالاتی در سرمایه ملی و سوء استفاده از صلاحیت و دوستم به جرم نشر پول غیرقانونی متهم بوده و هر دو باید مورد محاکمه جدی قرار میگرفتند. اما سیاست مصلحت گرانی جناب رئیس جمهور کرزی نه تنها تعقیب این جرایم را مورد اغماض قرار داد، بلکه کوشید آنها را از نظر مردم پنهان کند. امروز بعد از دوازده سال می خواهد با رزنگی خاص این خیانت را به روی دوستم بکشد تا رقیب را ضربه زند.

– نکته مهم دیگر در گفتار رئیس جمهور در مورد سرمایه گذاری در ساحه مخابرات و تعمیرات بود که آنرا موفق و قابل توجه و تحسین خواند. در مورد تعمیرات واضح است که این انکشاف از طریق سرمایه گذاری خصوصی و به وسیله افراد و شرکتهای ساختمانی اغلب خارجی بطور پراکنده و خارج از یک پلان عمومی شهری وبدون رعایت لازم مقررات ساختمانی صورت گرفته است. ساختمانهای چندین منزله در اطراف اکناف کابل و دیگر شهر های بزرگ به وسیله «ملیونرهای جدید به دوران رسیده» یگانه طریقی بود که بیشترین پولهای غیرقانونی «سیاه» را به جایداد های تبدیل کنند. هیچ کسی از این اشخاص نپرسید که پولها را از کجا و چگونه بدست آورده اند.

– در مورد سرمایه گذاری در ساحه مخابرات واقعاً یک قسمت آن ضروری و مهم میباشد، نه به آن حدی که امروز در افغانستان انکشاف کرده است. لازم بود تا حدود این سرمایه گذاری را دولت به روی ضرورتهای واقعی تعیین میکرد. بسیار مضحک است، وقتی دیده میشود که یک گدا در وسط سرک نشسته با یک دست از هر رهگذر طلب کمک میکند و با دست دیگر در تلیفون موبایل خود مصروف صحبت است، به عبارت دیگر از پول گدائی کارت تلیفون خریداری میکند و بدینوسیله پول گدائی او در جیب اغلب شرکتهای بزرگ خارجی ریخته میشود و پول به بیرون کشور انتقال میکند. این نوع سرمایه گذاری که بیشتر با تکنالوژی بسیار پیشرفته و پرقیمت صورت میگیرد، از نظر استخدام تأثیر بسیار کوچک دارد و ارقامی که در مورد اشتغال زائی آن به نشر میرسد، بسیار مبالغه آمیز است.

– در زمینه بلند رفتن عاید سرانه و اصلاحات پولی و همچنان افزایش ذخایر اسعاری کشور باید گفت: به مقایسه مقادیر هنگفتی پولیکه طی این دوازده سال در کشور سرازیر شد و باید تحول بسار چشمگیر در وضع اقتصادی کشور رونما می شد، متأسفانه جناب رئیس جمهور دست آورد دوره کار خود را به آن نکانی پیوند داد که اساساً با تحول و پیشرفت اقتصادی کشورچندان ارتباط نمی گیرند. ریفورم پولی محصول کار مستقیم حکومت نبود، بلکه از مجاری بین المللی و بوسیله امداد خارجی عملی شد و نیز افزایش عاید سرانه و افزایش ذخایر اسعاری ناشی از سرازیر شدن کمک های پولی خارجی بود، نه انکشاف اقتصادی کشور.

یک نگاه مختصر به ارقام کسر بیلانس تجارت خارجی به وضاحت میرساند که صادرات کشور در سال ۱۳۸۱ به ۱۰۰ میلیون دالر و واردات به ۲۴۵۲ میلیون دالر و کسر بیلانس تجارت خارجی در آن سال به ۲۳۵۲ میلیون دالر میرسید، ولی ده سال بعد یعنی در سال ۱۳۹۰ مجموع صادرات ما ۳۷۶ میلیون دالر و مجموع واردات بیش از ۶۳۹۰ میلیون دالر رسیده است که بیلانس تجارت خارجی یک کسر بسیار جدی را به مبلغ ۶۰۱۴ میلیون دالر یعنی واردات ۱۶ چند بیشتر از صادرات را نشان میدهد.

یک شخص بیسواد هم میتواند به عمق فاجعه اقتصادی در همچو کشوری پی ببرد که به اصطلاح عوام «دخلس یک و خرچش ۱۶» باشد. ثبات ارزش تبادلوی افغانی با دالر چیزی دیگر جز «پمپ دالر» در باراز پولی



از طرف بانک مرکزی نمی باشد. میرهن است که با خروج قوای خارجی و کم شدن کمک ها، ذخایر اسعاری بیش از ۷ میلیارد دالر در مدت کوتاه به هوا خواهد رفت و بانک مرکزی قادر نخواهد بود تا از طریق فروش دالر نرخ تبادل را ثابت نگهدارد. در نتیجه نرخ تبادل از «ثبات مصنوعی» خود بسرعت به طرف «بی ثباتی مدهش» خواهد رفت که شاید طی یک مدت کوتاه نرخ تبادل به روی «ارزش حقیقی» آن در بازار عیار گردد یعنی احتمال دارد یک دالرتدریجاً تا ۴۰۰ افغانی بلند برود. آنوقت باید به سرنوشت کشوری اندیشید که متکی به واردات است و تصور کرد که چه فاجعه رخ خواهد داد و زندگی مردم غریب چگونه در قهقرا فرو خواهد رفت!

۱۱ - جناب رئیس جمهور در مورد سکتور حیاتی زراعت حرفی از پیشرفت ندارد، بلکه با اعتراف به نارسائی ها می خواهد توجه را به آینده جلب کند و در آخرین روزهای کاری خود برای مردم خوش باور امیدواری خلق کند. به این قسمت بیانیۀ شان توجه کنید: «مور یو زراعتی هیواد یو، په تیرو کلونو کې د زراعت په حوزه کې څه بهبود راغلی دی، خو زموږ د هیواد ظرفیتونو ته په پام سره لا هم مور تر اوسه بشپړې او تلپاتې خودکفایی ته نه یو رسیدلی. که چیرې د زراعت وزارت برنامه عملی شي، نو مور به په دې ساحه کې خودکفایی ته انشاءالله ژر ورسیرو. د زراعت او انرژۍ د خودکفایی او تامین په برخو کې زموږ جدي ستونزه د بندونو جوړول دي، دا خبره سمه ده چې د ورو بندونو جوړول د چاپیریال او اقتصادي دلایلو له مخې مفید او آسان دي، خو دلته باید دا یادونه وکړم چې زموږ له مکررو یادونو سره سره د لویو بندونو د جوړولو په برخه کې د مرسته کوونکو هیوادونو همکاری و نه کړه. د حل یوازینی لار داده چې مور پر خپلو امکاناتو دا پروژې عملی کړو. د ځینو لویو بندونو مقدماتي مطالعات شوي دي او ځیني هم تر کار لاندې دي. د لویو بندونو د جوړولو کار باید ډیر ژر پیل کړو» (ما یک کشور زراعتی هستیم، در سالهای گذشته در ساحه زراعت بعضی بهبود ها آمده است، اما با توجه به ظرفیت های کشور هنوز هم ما به خود کفائی بسیار نرسیده ایم. اگر برنامه های وزارت زراعت عملی شوند، ما به این ساحه انشاءالله بزودی به خود کفائی خواهیم رسید. برای خود کفائی در ساحه زراعت و تأمین انرژۍ مشکلات جدی ما در قسمت ساختن بندها است، این گفته درست است که ساختن بندهای کوچک به دلایل محیطی و اقتصادی مفید و آسان است، اما در اینجا باید یاد آور شوم که کشورهای کمک کننده همکاری نکردند. یگانه راه حل اینست که ما باید با امکانات خود این پروژه های عملی کنیم. مطالعات مقدماتی بعضی بند های بزرگ صورت گرفته است و بعضی هم زیر کار میباشند. اعمار بند های بزرگ را باید به بسیارزودی آغاز کرد).

این نوع بیانات جناب رئیس جمهور مثل سائر گفته هایش شباهت تام به قول معروف «روی یخ نوشتن و در آفتاب گذاشتن» دارد. اگر من جای او می بودم و مطلبی مهم برای گفتن در این مورد نمیداشتم، به خاموشی از کنار آن می گذشتم و با بیان حرفهای سطحی ده های سؤال را در ذهن شنونده خلق نمیکردم و بر بار تصصیرات دوره کاری خود نمی افزودم. اینکه چرا توجه جدی به انکشاف سکتور زراعت در طول مدت دوازده سال صورت نگرفته است، یکی از دلایل آن همانا رجحان تجارت برزراعت در پالیسی کلی اقتصادی کشور و بذل مساعی در جهت مبدل شدن افغانستان به حیث یک «پل زمینی» بین آسیای مرکزی و جنوبی و انکشاف تجارت ترانزیت در منطقه بوده است که از همان روزهای اول پس از ایجاد اداره مؤقت در کشور به تأسی از اهداف عمده منظوقی و جاگزینی در ماشین بزرگ «جهانی شدن» (Globalization) از خواسته های مقدم جامعه صنعتی جهان و کشورهای منطقه بود تا منافع دراز مدت آنها را در آسیای مرکزی تضمین و تثبیت نمایند. عواقب این پالیسی برای اکثریت نادر کشور زیان آور است و ما را بیک کشور مستهلک و متکی به واردات مبدل می سازد.

بخاطر دارم در یک مصاحبه با رادیو آزادی به اشتراک وزیر مالیۀ وقت داکتر اشرف غنی احمدزی و اینجانب بتاریخ ۲۳ دسمبر ۲۰۰۴ وقتی من به رجحان انکشاف زراعت بر تجارت تأکید کردم، موصوف بر نظر من انتقاد کرد و گفت که: «نظر شما مربوط سالهای ۵۰ و ۶۰ قرن پیشتر است و به درد قرن بیست و یکم نمیخورد». خوشحال هستم که ایشان بعد از ده سال متوجه اشتباه خود گردیده و اکنون به نقش زراعت در انکشاف اقتصادی کشور معترف شده است. (ثبت این مصاحبه نزد من موجود است)

با اطاعت ناعاقبت اندیشانه از همین نوع دساتیر و انگیزه های بیرونی دولتمردان ما در طول یک دهه اخیر به یکی از حیاتی ترین سکتورهای اقتصادی کشور یعنی زراعت توجه جدی نکردند و در نتیجه همین اغماض دیده میشود که اکنون کشور به خود کفائی نرسیده، بلکه بسیاری مواد زراعتی را از خارج وارد میکند. توضیحات مزید در این مختصر نمی گنجد، ورنه سخن بسیار است.

د پانو شمیره: له ۹ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

۱۲ - جناب رئیس جمهور در بیانیه خود بار دیگر می‌خواهد شنونده را از زمین واقعیت‌ها به آسمان رؤیاها و تخیلات پرواز دهد و دریچه تاریک آینده را پر نور و روشن جلوه دهد و می‌فرماید: «که بهرنی مرسته راسره نه وي مور په دي اړه په کابینه کې له درې کالو را هیسی خبرې شروع کړي دي، افغانستان به انشاءالله دا کار په خپل عاید او په خپلو پیسو وکړي... دې موضوع ته توجه زموږ ډیره اساسی وظیفه ده او زه ډاډه یم، چې آینده حکومت به دې موضوع ته توجه کوي» (اگر کمک‌های خارجی با ما نباشد، من در این باره از سه سال بدینسو صحبت را در کابینه شروع کرده‌ام، افغانستان انشاءالله این کار را به عاید خود و به پول خود میکند... توجه به این موضوع وظیفه اساسی ما است و من امیدوارم که حکومت آینده به این موضوع توجه میکند).

اگر مقصد جناب رئیس جمهور از «عاید خود و به پول خود» همانا عوایدی باشد که از مجرای منابع زیر زمینی کشور در یک آینده نامعلوم بدست خواهد آمد، باز هم شباهت به یک خواب و خیال دارد، زیرا استخراج منابع زیر زمینی کشور از یکطرف از پروژه‌های دراز مدت است و از طرف دیگر تابع شرایطی است که مهیا شدن آن بسیار پیچیده و سؤال‌انگیز می‌باشد. ترس من از آنست که «تا رسیدن جو از لغمان، بزرگ بیچاره از پا نیفتد». علاوه بر حواله دادن اجرای همچو اقدامات به حکومت بعدی به هیچ صورت معنی کم شدن بار مسئولیت‌ها را از شانه حکومت موجود نمی‌دهد و این سؤال را لاجواب می‌ماند که دوازده سال گذشته در این ساحه با چه دست‌آوردها همراه بوده است، ولی این گوشزدها می‌تواند حکومت آینده را متوجه رسالت بزرگش در قبال جبران کوتاهی‌های گذشته بسازد.

۱۳ - جناب رئیس جمهور در بیانیه خود همان اشتباه بزرگی را که حکومت طی دوازده سال در مورد تعبیر نظام اقتصادی «بازار آزاد» به زعم «کلاسیک» آن یعنی نقش «غیرفعال و نظاره‌گر» دولت مرتکب شده است، بار دیگر تکرار کرده و چنین می‌فرماید: «در نظام اقتصادی که ما انتخاب کرده‌ایم، دولت تنظیم‌کننده امور است و نقش متوازن سازی را دارد... پس بر دولت و سکتور خصوصی است که باهم یکجای در مورد بهبود وضع ایجاد کار باهم همکاری بیشتر کنیم».

اقتصاد بازار آزاد در جهان امروز مقید به نقش «تنظیم‌کننده و متوازن سازی» دولت نیست، بلکه دولت وظیفه دارد تا به منظور رعایت منافع عامه و تأمین عدالت اجتماعی و ایجاد زیربنای خود در فعالیت‌های اقتصادی سهیم گردد و اقتصاد کشور را به سمت رفاه رهنمائی کند. این وظیفه دولت بخصوص برای کشورهاییکه تازه از جنگ‌های طولانی و ویرانگر سر بلند میکنند، حتمی و ضروری است. افغانستان به حیث یک کشور جنگزده در وضعی قرار داشت که از همان آغاز تحول باید دولت در آماده سازی زمینه‌های انکشافی دست بکار می‌شد. محول کردن همه امور اقتصادی به سکتور خصوصی نوپا و ضعیف و به نظاره نشستن دولت در این مرحله حساس یکی از اشتباهات بزرگ این دوره بوده است. القاح این نظر که گویا دولت در نقش «چوکیدار» باید حافظ منافع سکتور خصوصی باشد، وضع اقتصاد کشور را با وجود سرازیر شدن میالغ هنگفت کم‌های مالی از خارج، بیک فاجعه چپاولگرانه توسط یک عده اشخاص اعم از داخلی و خارجی مبدل کرده است که در اثر آن بیشترین مقادیر کمک به نحوی دوباره به خارج انتقال یافته و در تحرک چرخهای اقتصادی به سود اکثریت نادار جامعه کمترین اثر را از خود بجا گذاشته است. این وضع از یکطرف سکتور خصوصی را بیشتر بطرف فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی و اغلب مافیائی کشانیده و از طرف دیگر دستگاه دولت در اثر نفوذ مافیای بیک اورگان ضعیف و پراز فساد مبدل شده و در نتیجه اعتماد مردم را به دولت صدمه رسانیده است. درنامه سرگشاده که اینجانب در جولای ۲۰۰۷ عنوانی جناب رئیس جمهور نگاشتم و رسماً به وسیله سفیر افغانستان در امریکا به ایشان تقدیم گردید، مطالبی مهمی را در زمینه خاطر نشان کردم که متأسفانه به آن توجه صورت نگرفت. (متن این نامه در آرشیف پورتال افغان جرمن آنلاین زیر نام اینجانب قابل دسترسی است)

۱۴ - جناب رئیس جمهور در مورد برادران طالب خود چنین می‌فرماید: «من به آن عده از طالبانی که شهروندان این کشور اند، فرزندان این کشور اند همیشه برادر خطاب کردم در حالیکه می‌دانستم برخی با این خطاب من به طالبها بنام برادر موافق نبودند و انتقاد کردند. اما آنها از این کشور اند و برادر اند. تلاش من این بود تا با مخاطب قراردادن آنها، راهی بیابم تا آن بخش‌های از طالبان را که فرزندان این وطن اند، تشویق کنم تا خود را از چنگ بیگانه نجات دهند، به برادرکشی و خون‌ریزی در خاک خود پایان داده و به روند سیاسی روی آورند».

د پانو شمیره: له ۱۰ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

بر اساس شریعت و عرف یک پدر میتواند فرزند ناصالح و نا خلف خود را که با تمام تلاش و پند و تنبیه اصلاح پذیر نباشد، «عاق» کند یعنی او را نظر به اعمال خشونت بارش از حق فرزندی خود محروم سازد، درحالیکه از نظر خونی قطع این پیوند ناممکن است. جای شک نیست که یک قسمت مخالفان مسلح دولت از جمله طالبان از نظر پیوند ملی جز فرزندان افغانستان میباشند، ولی از نظر رویه باید مثل یک فرزند عاق شده تلقی گردیده و از حق فرزندی محروم شناخته شوند. فرزندانیکه با بیگانه همدست شده و وطن خود را خراب و برادر بیگانه خود را به شمول زن و طفلش به قتل میرسانند و با این اعمال شوم خود بیشمارانه اعتراف و حتی افتخار میکنند، آیا لازم است آنها را باز هم فرزندان این خانه و یا بزعم رئیس جمهور «برادران ناراضی» خطاب کرد؟ آنها تنها در «جنگ بیگانه» قرار ندارند، بلکه خود به بیگانه تبدیل شده اند و حتی بدتر از بیگانه اند.

رئیس جمهور می فرماید: «ما میدانیم که رهبری طالبان در پاکستان در امن و آمان زندگی می کنند. آن عده از اعضای طالبان که آماده مذاکره و گفتگو با مردم خود با کشور خود می باشند، متأسفانه دستگیر و یا کشته می شوند».

با آنکه رئیس جمهور این واقعت را بخوبی میداند، پس چگونه میتواند با دل بستن به یک یا چند نفر آنها که خود را آماده صلح و مذاکره نشان میدهند، کاری را صلح و ثبات را پیش ببرد، زیرا این چند نفر صلاحیت مذاکره و توانائی تأمین صلح را ندارند و در صورت اقدام خودسرانه زودی از طرف همقطاران و یا هم پیمانان خود از بین برده میشوند. تلاش برای جلب و جذب آنها برای مذاکره نه تنها موجب بروز دو دسته گی قوی بین آنها نمیشود، بلکه زمینه های نابودی آن عده ای قلیل را نیز فراهم می سازد و مسئولیت آن بدوش کسانی می افتد که جان آنها را به خطر می اندازند. امید کاذب دست یابی به صلح در واقع به «تارخام» بستن روند صلح و تداوم بازی نوع «موش و پشک» بوده و ضیاع وقت است و با تضرع نمیتوان آنها را از مسیر مطلوب شان یعنی رسیدن به قدرت و احیای مجدد امارت طالبی منصرف ساخت.

۱۵- با مسائل سیاست خارجی افغانستان در این دوازده سال گذشته بطور بسیار سلیقه ای برخورد شده است، زیرا وزارت خارجه در مجموع بیک شعبه ارگ تبدیل گردیده و وزیر خارجه تدریجاً حیثیت مدیر عمومی سیاسی را به خود گرفته است. به همین دلیل است که همه سران و نمایندگان خارجی به هر سویه فقط میخواهند مستقیم با رئیس جمهور ملاقات کنند و وزیر خارجه در این ملاقات ها جزء حضار و سامعین مجلس بوده و هیچکس به او حیثیت یک شخص مسئول امور سیاست خارجی را قایل نیست. همه تصامیم سیاست خارجی کاملاً در دست رئیس جمهور قرار دارد و مزاج متلون او همه نشیب و فرازها را در سیاست کشور تعیین میکند. اگر روزی رئیس جمهور سرحال باشد، دشمن را دوست و روز دیگر همان دوست را دشمن می پندارد. اینکه چه عوامل در تغییر مزاج او اثر می گذارد، کمتر منافع ملی، بلکه بیشتر سلیقه های شخصی او دخیل است. یک روز بر حکومت پاکستان انتقاد میکند و آنرا دشمن افغانستان می شمارد، ولی روز بعد وقتی از او می پرسند که اگر جنگ بین امریکا و پاکستان رخ دهد، شما از کدام طرف حمایت می کنید، جواب میدهد: «از پاکستان!».

بهر حال با همین تلون مزاج توجه را با این فرموده رئیس جمهور کرزی جلب میدارم که در ارتباط با پروسه صلح و امضای قرارداد امنیتی بین افغانستان و ایالات متحده امریکا در بیانیه خود در شورای ملی کشور ابراز کرد. او گفت: «من بر این باورم که پاکستان و ایالات متحده امریکا می توانند به امر صلح در افغانستان کمک کنند. به دلیل اهمیت حیاتی که صلح برای مردم افغانستان دارد، من پیش شرط امضای قرارداد امنیتی با ایالات متحده امریکا را، آغاز پروسه صلح قرار دادم. مردم افغانستان در لویه جرگه اخیر صلح را توصیه کردند تا قرارداد امنیتی با ایالات متحده امریکا امضاء شود، اما در عین زمان آغاز پروسه صلح را نیز به مثابه پیش شرط امضای این قرارداد، مطرح کردند».

درباره این موضوع مطالب بسیار در رسانه ها به نشر رسیده که نمیخواهم همه را تکرار کنم؛ آنچه به نظرم درخور توجه است همانا مسئله توصیه جرگه مشورتی برای آغاز پروسه صلح به حیث پیش شرط امضای قرارداد امنیتی میباشد که آیا واقعاً این موضوع را جرگه به حیث «پیش شرط» مطرح کرده است یا چطور؟

نگاهی به «قطعنامه لویه جرگه مشورتی» بخصوص فقرات ۲، ۳، ۴ و ۵ آن به وضاحت میرساند که در رابطه با پروسه صلح هیچ موضوع به حیث «پیش شرط» گنجانیده نشده است. توجه کنید به متن فقرات متذکره:

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

فقره ۲: «باتوجه به وضعیت موجود و بادر نظر داشت نیاز افغانستان به حمایت جامعه بین المللی در جریان دهه تحول الی خود کفائی ملی، مفاد قرارداد همکاری های امنیتی درکل مورد تأیید اعضای لویه جرگه مشورتی میباشد»؛

فقره ۳: «اعضای لویه جرگه مشورتی با ارج گذاری به احساس وطندوستی جلالتمآب حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان، به ایشان پیشنهاد مینماید تا قرارداد همکاری های امنیتی را الی ختم سال ۲۰۱۳ جانب ایالات متحده امریکا امضا و به خاطر طی مراحل بعدی به شورای ملی بفرستد»؛

فقره ۵: «اعضای لویه جرگه از جامعه جهانی، بخصوص ایالات متحده امریکا و دولت افغانستان خواهان تسریع پروسه صلح و مذاکرات بین الافغانی بوده تأکید می نمایند تا امضای این قرار داد منتج به تأمین صلح و امنیت در سراسر افغانستان گردد»؛

فقره ۶: «اعضای لویه جرگه تأکید می نمایند تا در ماده ۲۶ قرارداد یک پراگراف جداگانه مبنی بر تضمین طرفین برای عملی نمودن اقدامات ملموس جهت بهبود صلح و امنیت در سراسر افغانستان علاوه گردد».

از فقرات فوق به وضاحت معلوم میشود که لویه جرگه پیشنهاد میکند تا قرارداد امنیتی الی اخیر سال ۲۰۱۳ امضا برسد و به برای طی مراحل بعدی به شورای ملی فرستاده شود. در این متن هیچنوع پیش شرط ذکر نشده است، همچنان در فقرات بعدی تأکید بر «تسریع پروسه صلح و مذاکرات بین الافغانی» و نیز از ایزاد یک فقره در ارتباط به «اقدامات ملموس جهت بهبود صلح و امنیت سراسر افغانستان» صورت گرفته است. در اینجا هیچ تذکری از پاکستان و طالبان بعمل نیامده و موضوع صلح و امنیت را مشخصاً بین الافغانی و در داخل افغانستان محدود ساخته است.

اما جای تعجب این است که در ختم اعلامیه (درپایان صفحه ۷) مطالبی با این عبارت اضافه شده که: «نوت: اعضای لویه جرگه مشورتی متن بیانیه اختتامیه جلالتمآب رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مجلس عمومی لویه جرگه را استماع و به اتفاق آراء مورد تأیید قرار دادند. اعضای لویه جرگه مشورتی به اتفاق آراء تأیید نمودند تا متن بیانیه متذکره ضمیمه قطعنامه گردیده و نکات اجرایی بیانیه یاد شده بخصوص سخنان رئیس جمهور در مورد توقف تلاشی و عملیات نظامی امریکا اعتبار از امروز، بهبود وضعیت امنیتی، آوردن فوری صلح، صداقت ایالات متحده در مقابل دوستی افغانها به فیصله های لویه جرگه مشورتی افزوده شود».

از آنجائیکه قطعنامه قبل از ایراد بیانیه اختتامیه رئیس جمهور در کمیسیون های پنجاه گانه توحید، ترتیب و تصویب گردید بود، منطقاً این سؤال مطرح میشود که آیا بعد ختم بیانات رئیس جمهور اعضای کمیته های پنجاه گانه مجدداً تشکیل جلسه دادند و متن بیانیه رئیس جمهور را پس از غور و تدقیق به اتفاق آراء تأیید و فیصله کردند که باید به قطعنامه افزوده شود؟ آیا آنها متوجه نشدند که محتوای بیانات رئیس جمهور با روحیه فیصله لویه جرگه متفاوت بود و از این ناحیه برخورد لفظی بین رئیس جمهور و رئیس لویه جرگه به شکل ناموزون صورت گرفت؟ همچنان ایزاد یک پراگراف به شکل «نوت» میتواند از نظر حقوقی معادل به فقرات رسمی داخل قطعنامه پنداشته شود و روحیه قطعنامه را بطور کل تغییر دهد؟ در جواب این همه سؤاها میتوان بیک نتیجه رسید که این «نوت» بعداً و بدون طی مراحل لازم و معمول لویه جرگه نه به قسم فیصله بلکه به حیث یک یادداشت از طرف یکی دو شخص یا منشی علاوه شده است و از نظر حقوقی به هیچوجه مدار اعتبار معادل با فقرات مندرج قطعنامه نمیشود.

**۱۶ -** به ارتباط موضوع قرارداد امنیتی با امریکا و مسئله صلح بازهم رئیس جمهور به شیوه دیگر اظهار مطلب میکند و می افزاید: «مردم افغانستان مخالف قرارداد امنیتی با امریکا نیستند، مردم افغانستان شاید طرفدار هم باشند ولی مردم افغانستان صلح را اساس زندگی میدانند مثل هر کشور دیگر جهان و مثل هر ملت دیگر جهان پس اگر کشوری با ما قرارداد امنیتی میطلبد و رابطه میطلبد و پایگاه میطلبد آن حضور باید به افغانستان صلح بیاورد تا ما در صلح زندگی کنیم و آنها در منفعت خود».

جمله اخیر در متن فوق بسیار مهم و دلچسپ است که رئیس جمهور در ازاء این قرارداد از امریکا میخواهد که در افغانستان صلح را بیاورد تا ما در صلح زندگی کنیم. در اینجا سؤال میشود که اگر وظیفه امریکا آوردن صلح به افغانستان باشد، پس وظیفه حکومت ما چیست؟ آیا فقط این وظیفه ما است که از صلح دست آورد دیگران بهره گیریم و آرام زندگی کنیم؟ آیا رئیس جمهور و هر انسان عاقل و وارد در قضایا نمیداند که آوردن صلح یک پدیده مغلق و دشوار است؛ کاری نیست که فقط در یک روز و یا طی یک محفل بدست آید.

د پانو شمیره: له ۱۲ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

برای آوردن صلح باید نخست طرف مقابل را تعریف، تشخیص و به اراده و باور شان به صلح معتقد بود یعنی صلح با کی، از چه طریق، به چه قیمت و تحت کدام شرایط؟ آیا رئیس جمهور و یا اداره سیاسی شان تاحال توانسته است به این سوالات جواب دقیق و عملی ارائه کند؟ اگر جواب هر نوع صلح خواهی را طرف مقابل با بمب انتحاری و لوله تفنگ بدهد، چگونه میتوان به اراده آنها به صلح باور داشت، مگر اینکه آنها فقط یک چیز را میخواهند و آنهم قدرت کامل در کشور و حکومت کردن با همان شیوه ای که مردم ما خاطره های بسیار تلخ و تاریک از آن دارند. آیا این نوع صلح را میتوان صلح نامید و یا انقیاد و بندگی بنده؟

آوردن صلح و امنیت بسته به عواملی اند که آن عوامل موجب برهم خوردن صلح و امنیت میشوند. دولت افغانستان و نیز جامعه جهانی متأسفانه همیشه این عامل را در وجود طالبان خلاصه میکنند که آنها از پاکستان وارد کشور شده با عملیات انتحاری، بمب گذاری کنار جاده و حملات نوع «گوریلائی» امنیت را در محلات و داخل شهرها اخلال میکنند. اما برهم خوردن امنیت عاملان مختلف دارد: عناصری که از خارج کشور نفوذ میکنند، بخصوص طالبان پاکستانی و افغان، گروه های مسمی به «حقانی» و همچنان وابستگان حزب اسلامی حکمتیار، اما عاملان داخلی را میتوان به چند دسته تقسیم کرد: مافیای مواد مخدر، مافیای اقتصادی، زورمندان محلی مسلح «جنگ سالاران سابق» که اکثر شان به مقصد کسب قدرت مزید در محل اکنون خود را زیرچتر دولت پنهان کرده اند، عده ای از ماجراجویان به شمول قطاع الطریق ها منسوبین شرکت های نام نهاد امنیتی و نیز تعدادی از ناراضی ها از اجرات دولت. اینکه از بین همه این عاملان تنها صلح با طالبان را وسیله رسیدن به امنیت دانست، یک اشتباه است، آنهم از طریق تفاهم با یک گروه کوچک و فاقد صلاحیت آنها. به نظر من هرگاه دولت اقدامات را از عاملان داخلی آغاز کند، ساده تر و آسانتر است یعنی مبارزه جدی علیه قاچاقبران مواد مخدر، قاچاقبران اقتصادی، فشار بر روزمندان محلی و برکناری شان از قدرتهای دولتی، رسیدگی به احوال گروه های ناراضی.

یقین است که با اینکار عملیات مخالفان مسلح از بیرون کشور نیز کم میشود و آنها دستیاران و زمینه سازان داخلی خود را از دست داده تاحدی در عملیات خود در داخل کشور منزوی و ضعیف میگردند. با اغماض از عاملان داخلی و برعکس بزرگ نشان دادن قدرت طالبان در مقابل با دولت و با تضرع خواهان مذاکره و صلح با آنها شدن، تأثیرات روانی بر مردم وارد کرده و یک عده فرصت طلب را بسوی آنها می کشاند تا این فرصت طلبان موقف به اصطلاح «روز ملنگ و شب پلنگ» را اختیار کنند یعنی گاهی با دولت و گاهی با مخالفان تغییر موقف دهند، چنانچه همین وضع را میتوان در بین یک عده نیروهای امنیتی کشور مشاهده کرد که ظاهراً متعلق به دولت اند، ولی در باطن با طالبان همکاری دارند.

در این حال تا زمانیکه دولت افغانستان در اداره و شیوه حکومتداری خود تغییر جدی وارد نکند و با قاطعیت در زمینه کنترل و امحای عاملان داخلی اقدام ننماید، رسیدن به صلح و امنیت «پایدار» ناممکن است. پس نباید از امریکا این توقع را داشت که صلح را برای ما به ارمغان بیاورد، بلکه این وظیفه دولت و مردم افغانستان است تا در این راه پیشقدم شوند و از جامعه جهانی در این راه استمداد جویند. امیدوارم که رئیس جمهور آینده کشور به این موضوع عطف توجه کند و اشتباهات متواتر رئیس جمهور کرزی را تکرار نکنند.

**۱۷ -** رئیس جمهور کرزی در بیانیه خود از پاکستان چیزهای را میخواهد که پاکستان ضد آنرا در دل می پروراند. توجه کنید به این قسمت گفتار او: « منطقه ما بیشتر از هر زمان دیگر در معرض تهدید تروریسم قرار دارد. مردم پاکستان نیز از همان تروریسمی رنج می برند که توسط برخی از حلقه های آن کشور رشد داده شده است. ... به همین دلیل افغانستان و پاکستان زمانی می توانند به صلح و امنیت دست یابند به شرطیکه هر دو کشور حق و حاکمیت و استقلال هر دو کشور را احترام کنند و باهم همکاری صادقانه کنند.»

اما جناب رئیس جمهور به واقعیت موضوع اشاره میکند و میگوید: «به بزرگان پاکستان پیام امروز این است از حمله ای شوروی تا به امروز در افغانستان(؟؟) کوشش بر این شده که افغانستان مطیع باشد برای پاکستان، و افغانستانی باشد که زیر اثر سیاست پاکستان باشد...». اینکه کی و یا کی ها در افغانستان بر مطیع ساختن افغانستان به پاکستان تلاش دارند، رئیس جمهور از ذکر آن خودداری میکند، ولی جواب این سؤال مهم است، زیرا فقط کسانی در این راه میکوشند که قبلاً هم به قیادت و همکاری سازمان استخباراتی پاکستان به افغانستان هجوم آورده بودند و به



حمایت آنها بقدرت رسیدند و امروز نیز زیر همان قومانده عمل میکنند. آنها غیر از طالبان کی خواهند بود، یعنی همان کسانیکه رئیس جمهوری آنها را برادر می خواند.

برای اینکه هدف همیشگی پاکستان در مورد افغانستان واضح شود، به نقل قول ضیاءالحق رئیس جمهور سابق آن کشور باید توجه کرد که این گفته او اساس پالیسی دراز مدت پاکستان را در مورد افغانستان تشکیل میدهد. سلیگ هریسن از قول ضیاءالحق مینویسد: «ضیاء در یک مصاحبه ای که اندکی قبل از مرگش صورت گرفت [در ماه جولای ۱۹۸۸ - نویسنده]، بمن گفت که هدفش از ابتدای جنگ این است که ریشه های کمونیزم را از افغانستان برکند، یک رژیم دست نشانده پاکستان را در آنجا به وجود بیاورد و در صفت بندی های ستراتژیک در آسیای جنوبی تجدید نظر صورت گیرد. اکنون ما حق انرا بدست آورده ایم که در افغانستان یک رژیم دوست ما به وجود آید. ما که به حیث کشور جبهه مقدم خطری را متقبل شدیم، هرگز اجازه نخواهیم داد که حالات در آنجا به شکل سابقش برگردد، طوریکه اتحاد شوروی و هند در آنجا نفوذ داشته باشند و بر قلمرو ما دعوی موجود باشد. حکومت افغانستان یک حکومت واقعاً اسلامی خواهد بود و به حیث جزء از جنبش عمومی احیای اسلامی فعالیت خواهد کرد و روزی خواهد رسید که مسلمانهای اتحاد شوروی را بخود جلب و جذب نماید». (دیاگو کوردوویز و سلیگ هریسن: «حقایق پشت پرده تهاجم اتحاد شوروی بر افغانستان»، ترجمه: عبدالجبار ثابت، چاپ دوم، سال ۱۳۷۷، مرکز نشراتی میوند، پشاور، صفحه ۱۸۶)

آنچه ضیاءالحق ۲۵ سال قبل ابراز کرده بود، تا هنوز هم در مورد پالیسی پاکستان در قبال افغانستان پابرجا است و تغییری در آن نیامده است و این پالیسی همان عمق ستراتژیک آنکشور را می سازد، تنها چیزی که تغییر کرده همانا افتادن «چاه کن در چاه» است که اکنون امنیت پاکستان را همان دست پروده های خودشان که برای اهداف شوم برای دیگران تربیه کرده بودند، برهم زده و حالا بر علیه خود شان دست بکار شده اند. با آنهم گمان نمیروند که وضع جاری در آنکشور موجب تغییر کلی در پالیسی سابق آنکشور در مورد افغانستان شده باشد، فعال نگهداشتن طالبان افغان و حمایت و تقویه آنها اکنون بیانگر همین واقعیت است. پس این گفته رئیس جمهور کرزی فقط بازی با حرف و شعار است که می گوید: «بزرگهای پاکستان دیدند که این ممکن نیست، افغانستانی که تسلیم شوروی، امریکا و انگلیس نشد، تسلیم هیچکس دیگر هم نمی شود. پس افغانستان با پاکستان دوستی میخواد ولی دوست و فقط دوست در استقلال، در عزت و در حاکمیت خاک خود هیچ عملی افراط گری و تروریزم ما را تابع کسی ساخته نمیتواند».

پاکستان خاموشانه منتظر آن فرصت است که یکبار قوای امریکائی و متحدین ناتو از افغانستان بیرون شوند، آنوقت به اصطلاح «داگز- دا میدان» و دیده خواهد شد که وضع چگونه تغییر خواهد کرد و چگونه بار دیگر به وسیله گماشتگان خود به هدف اصلی دست خواهد یافت؟

**۱۸ -** جناب رئیس جمهور افغانستان از مقامات امریکائی میخواد تا سیاست خارجی خود را بروفق هدایت ایشان دست کم در مورد روابط با پاکستان تعدیل کنند و به امریکا گوشزد میکنند که نباید از سیاست دوگانه کار گیرد و چنین می فرماید: «میخواهم تکرار کنم که ایالات متحده امریکا می تواند به روند صلح در افغانستان کمک کند و کمک مؤثر کند. من بارها گفته ام که دو راه وجود دارد یا باید با تروریزم در همانجا مبارزه شود که از آن جا منبع می گیرد و یا اینکه به حمایت و تمویل حامیان تروریزم پایان داده شود. حامیان تروریزم نباید پاداش ببینند. جهان باید به سیاست به مثابه یک رویکرد متمدن و صلح طلب برخورد کند. تمویل و حمایت از تروریزم نباید تشویق و ترغیب شود و نباید که در این مورد سیاست دوگانه باشد و یا از سیاست دوگانه استفاده شود».

اینکه چرا امریکا با پاکستان سیاست نرم را در پیش گرفته و نمیخواد بر طبق نظر رئیس جمهور کرزی با آنکشور از شدت عمل کار گیرد، مسلماً که امریکا بر طبق منافع سیاسی خویش برای اینکار دلایل زیاد دارد: از جمله یکی اینست که امریکا برای مبارزه علیه تروریزم در منطقه گزینه و چاره ای دیگر بدون داشتن روابط حسنه با حکومت پاکستان نخواهد داشت، آنهم وقتیکه از همکاری نزدیک با حکومت افغانستان دلسرد گردد. مزاج متلون سیاستمداران افغانستان، بخصوص بهانه گیریهای رئیس جمهور کرزی و شدت لحن صریح او در برابر مقامات امریکائی و از همه مهمتر امضا نکردن قرارداد امنیتی و در این اواخر حمایت از اقدام روسیه در مورد الحاق کریمیا همه از جمله دلایلی اند که امریکا را به دوستی دوامدار با افغانستان به حیث یک هم پیمان منطقی در تردد و داشته است. بدون شک از این موقع زمامداران پاکستانی استفاده کرده میکوشند هر چه بیشتر توجه امریکا را مجدداً به خود جلب کنند. اینجاست که

د پانو شمیره: له ۱۴ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

امریکا وقتی از داشتن یک هم پیمان معتمد در افغانستان مایوس میشود، ناگزیر به پاکستان روی می آورد و مجبور است سیاست دوگانه را برطبق منافع سیاسی موجود و آینده خود در پیش گیرد. این سیاست واضحاً با سیاست دوگانه کرزی در برابر امریکا در تناقض بوده و موجب شکایت او میگردد، اما برای امریکا تعقیب همچو سیاست دوگانه مبتنی برمنافع شان است.

**۱۹ -** رئیس جمهور کرزی با آنکه خود را سیاستمدار بزرگ میدانند، اما به اصطلاح «آب را نادیده، موزه را از پا می کشد» و به عواقب آن توجه نمیکند، چنانکه عجولانه می فرماید: «امیدوارم همانگونه که با کشورهای ناتو و آسیاف توافق کردیم، سربازان این کشورها تا اخیر این سال تماماً به کشورهای شان برگردند. تأمین امنیت افغانستان کار و مسوولیت مردم افغانستان است و ما مصممانه دفاع از سرحدات و تأمین امنیت را عهده دار می باشیم».

این شیوه بیان در جمله اول از نظر ترکیب و مفهوم سؤال انگیز است، زیرا جمله با ذکر کلمات «امیدوارم... توافق کردیم... و تماماً برگردند» چنین معنی میدهد که آنها (کشور های ناتو و آسیاف) نمیخواهند توافق را کاملاً عملی کنند ولی (بزعم کرزی) ما امید میکنیم که آنها هرچه زودتر افغانستان را ترک کنند، درحالیکه تا هنوز مسئله توافق قطعی نشده و مذاکرات دوام دارد و گذشته از آن برای خروج قوای آنها تا ختم ۲۰۱۴ فرصت باقی است.

جای شک نیست که تأمین امنیت درکشور کار و مسوولیت خود ما افغانها است و ما در دفاع از سرحدات خود مصمم میباشیم، اما سؤال دراینجاست که آیا ما توانائی اینکار را دروضعیت موجود دارا هستیم و واقعاً از نظر وسائل و امکانات از عهده اینکار بدر شده میتوانیم؟ اراکین وزارت دفاع و داخله داد و فریاد می زنند که اردو و پولیس از نظر تجهیزات لازم دچار مشکلات شدید و کمبودهای فراوان است. این گفته ها میسراند که ماهنوز درموقفی قرار نداریم که امنیت را بطور کامل در داخل کشور برقرار سازیم، چه رسد به اینکه از سرحدات خود دفاع نمائیم. هرگاه درچنین شرایط بنابر فرمایش جناب رئیس جمهور قوای ناتو و آسیاف کوچ و بار را ببندند و کشور را ترک کنند، واضح است که میدان برای «برادران» رئیس جمهور و حامیان شان خالی خواهد شد و آنوقت نه تنها امنیت بدتر خواهد شد، بلکه خطر وقوع جنگهای داخلی نیز کشور را بار دیگر تهدید خواهد کرد. اینست نتیجه سیاستمداری این سیاستمدار خود شیفته ای ما.

رئیس جمهور کرزی درحالیکه از یکطرف از ناتو و آسیاف میخواهد تا «تمام» قوای خود را از کشور بیرون کنند و امنیت و دفاع از سرحدات را خود ما افغانها بعهده بگیریم، از طرف دیگر می گوید که باید بکوشیم تا درآینده نیروهای ما به پای خود ایستاده باشند. او می فرماید: «ما باید اردو و نیروهای امنیتی و دفاعی کشور خود را مطابق با توانائی ها و واقعتهای افغانستان عیار بسازیم. اینکار باید موجب قطع وابستگی خارجی نیروهای امنیتی افغانستان گردد. یعنی ما باید خود را از تمویل بیرونی آزاد بسازیم. نمیگویم که اینکار امروز ممکن است، ولی کوشش ما و کار ما باید طرفی باشد که انشاءالله در آینده افغانستان از این لحاظ در تقویت اردو و نیروهای امنیتی خود کاملاً به پای خود ایستاده باشد».

از متن فوق برمی آید که هنوز به پای خود ایستاده نیستیم و «باید» در آینده به این طرف روان شویم و خود را از وابستگی خارجی ها برهانیم، ولی رئیس جمهور درباره سؤال «چگونه و تا چه وقت» و نیز سؤال که «تا آنوقت چه باید کرد؟» ابراز نظر نمیکند. اینرا می گویند «خیالبافی!»

**۲۰ -** مداخله مستقیم و غیرمستقیم در امور انتخابات ریاست جمهوری از هرطرف که باشد، یکی از موضوعات جدی و خطرناک است و دراین روزها سرو صداهای زیاد از طرف کاندیدهای ریاست جمهوری و نمایندگان ولسی جرگه مبنی بر مداخله حکومت و بخصوص حمایت واضح از یکی از کاندیدها در کشور بلند است. این مداخلات چه به نوع استفاده غیرقانونی بوسیله اراکین دولت از مقام و وسائل دولتی باشد و یا به شکل تقلب در روز رأیدهی و پرکردن صندوقهای رأی به نفع یک کاندید، مسلماً مشروعیت انتخابات را زیر سؤال می برد و عواقب ناگوار دارد. به نظر بسیاری از مردم همین اکنون رئیس جمهور تلاش دارد تا به هرشکل ممکن کاندید مورد نظر خود را در انتخابات به موفقیت برساند و دراین راه بصورت فعال زمینه سازی میکند، اما رئیس جمهور درحالیکه اینکار را شایعه مخالفان می پندارد درعین زمان میکوشد انگشت مداخله را بطرف کشورهای خارجی که بزعم خودش عادت و یا تمایل به مداخله در انتخابات دارند، دراز کرده و در بیانیه خود صراحتاً می گوید: «برگزاری انتخابات آزاد در صورتی ممکن است که در روند انتخابات کشور ما مداخله صورت نگیرد... رئیس جمهور آینده کشور باید در نتیجه ابراز اراده

د پانو شمیره: له ۱۵ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ

آزاد مردم افغانستان انتخاب شود. از این رو به تمام کشورهای خارجی که عادت و یا تمایل به مداخله در انتخابات کشورهای دیگر دارند، هوشدار می‌دهم، از هر نوع مداخله در انتخابات افغانستان دوری بجویند، بخیرشان است».

جای شک نیست که در انتخابات ۲۰۰۹ ریاست جمهوری هالبروک نماینده خاص رئیس جمهور امریکا در امور افغانستان و پاکستان و پیتر گالبرایت معاون نماینده خاص ملل متحد سعی داشتند تا کرزی در دور اول موفق نشود و انتخابات به دور دوم برود که اینکار تاحدی مداخله را در آنوقت نشان میداد و موجب آزردگی جدی رئیس جمهور کرزی شد، تاجائیکه این آزردگی قدم بقدم کسب شدت کرد و اکنون به یکنوع مخاصمت شخصی مبدل شده و همین مخاصمت شخصی امروز موجب گردیده است تا منافع ملی افغانستان را تحت الشعاع خود قرار دهد.

در انتخابات جاری، طوریکه همه میدانند هیچ خارجی در کمیسیون مستقل شکایات عضویت ندارد مثلیکه در دوره قبل دو نفر خارجی به انتخاب ملل متحد در آن کمیسیون عضویت داشتند. گفتار رئیس جمهور اشاره مستقیم به دوره گذشته است، در حالیکه در این دوره همه اعضای کمیسیون مذکور افغان بوده و همه بوسیله رئیس جمهور از بین یک تعداد شخصیت‌ها برگزیده شده اند. لذا این اظهاریه رئیس جمهور سعی بر آنست تا ذهنیت مردم را از مداخلات مستقیم و غیرمستقیم خودش و اطرافیانش به نفع یک کاندید مشخص بیک سمت دیگر تحریف کند. وقتی این نگرانی حین ایراد بیانیه شان در شورا ی ملی از طرف چند وکیل بطور جمعی بالا شد، رئیس جمهور چنین جواب داد: «حکومت بسیار کم زور است. هر کاندید در حکومت نفر دارد، بعضی شان ندارد، دیگران دارد».

**۲۱ -** وقتی وجود انسان ضعیف میشود، هر نوع میکروب و ویروس در آن جا میگیرد. در یک کشور دارای حکومت ضعیف، هر قدرت چه همسایه و غیر همسایه میکوشد برای خود جایگاه داشته باشد و برای دستیابی به همچو جایگاه مسلماً رقابت جدی بین آنها به وجود می‌آید. در نتیجه این رقابت‌ها یک وضع پیچیده و مغلط سیاسی در آن کشور ایجاد میگردد که کنترل آن از دست دولتمردان ضعیف و بی کفایت آن کشور بیرون میشود. رئیس جمهور کرزی با اعتراف به ضعف حکومت خود این وضع آشفته و مغلط را در روابط افغانستان با کشورهای دیگر چنین بیان میکند: «د نړیوالو او سیمه ییزو پېچلتیاوو، ستونزو او باریکیو ترمنځ د افغانستان دمنافعو تامین او په روابطو کې د تعادل ساتل، د افغانستان د کثیرالمحور خارجي سياست بنسټيز اصل دی. په دې سیمه کې د داسې سياست تحقق - چې نړیوال او سیمه ییز قدرتونه یې یو له بل سره په رقابت کې واقع دي، آسان کار نه دی. موجود تهدیدونه، فرصتونه او د افغانستان تمدنی او جغرافیایی واقعیتونه زموږ د هیواد د خارجي سياست د ټاکنو عواملو په توګه، ددې سبب شوی دی چې د جهان او سیمې له هیوادونو سره یوه متوازنه رابطه جوړه کړو» (در بین پیچیدگی‌ها، مشکلات و باریکی‌های جهانی و منطقوی، تأمین منافع افغانستان و برای حفظ تعادل روابط، سیاست کثیرالمحور افغانستان یک اصل اساسی است. در این منطقه که قدرت‌های جهانی و منطقوی با یکدیگر در رقابت قرار دارند، تحقق این سیاست کار آسان نیست. تهدیدهای موجود، فرصت‌ها و واقعیت‌های تمدنی و جغرافیایی افغانستان به حیث عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی وطن ما، سبب شده است که با کشورهای جهان و منطقه یک رابطه متوازن را برقرار سازیم).

واقعاً برای یک حکومت ضعیف کار ساده نیست که به اصطلاح «چند خربوزه را در یک دست نگهدارد» این تلاش موجب میشود که همه امکانات از دست بیفتد و در نتیجه یکنوع فضای بی اعتمادی بین همه جوانب رقیب به وجود آید و احتمال دارد که در این راستا یکی از رقبای منطقوی موفق به دسترسی به امور کشور شود. چنانکه قبلاً از سیاست دراز مدت پاکستان در قبال افغانستان یاد آور شدیم. اکنون این سؤال مطرح است که در این آشفته بازار رقابت‌ها در عالم اسباب به کدام ریسمانی جنگ انداخت که به کمک آن کشور را از غرقنا نجات داد؟ آیا میشود بنام «سیاست کثیر المحور» به هر خس و خاشاک دست انداخت؟ رجحان سیاست منطقوی که رئیس جمهور در این سالها رویدست گرفته است و میخوهد دل همه رقبای منطقوی را بدست گیرد، با ضعفی که حکومت افغانستان مواجه است، یک گزینه معقول نیست. این سیاست وقتی اثر مثبت بجا میگذارد که افغانستان از حمایت یک کشور قوی برخوردار باشد و در پرتو آن موقف سیاست خارجی خود را بین کشورهای منطقه استوار سازد تا کشورهای منطقه مجبور شوند از سیاست‌های «آزمندانه و مزورانه» خود در برابر کشورما دست بکشند و آنرا با یک سیاست متعادل و مبتنی بر روابط متقابل و احترام به حق حاکمیت ملی بین یکدیگر تعویض کنند.

رئیس جمهور همچنان درباره روابط افغانستان با کشورهای ایران، ترکیه، هند، روسیه، چین، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و دیگر کشورهای اسلامی چنین می‌گوید: « له بلي خوا مو د ايران، چين او روسيې سره هم

د پانو شمیره: له ۱۶ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنی د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

ډیرې نږدې او دوستانه روابطو مو تاسیس کړي دي. او دواړه روابطو مو دوستانه او موازي یوله بل سره چلولي دي. له هند سره زموږ روابط ځانگړي، پراخ، ژور او تاریخي دي. ..له ترکیې، سعودي عربستان، عربي متحده اماراتو او ډیرو اسلامي هیوادونو سره د اسلامي ورورولۍ پربنسټ ژور دوستانه روابط لرو. دا روابط په بشپړ ډول زموږ د هیواد په گټه دي، څو موږ خپل هیواد له منطقه یی رقابتونو لرې وساتو» (ازطرف دیگر ما با ایران، چین، و روسیه نیز روابط بسیار نزدیک و دوستانه را تأسیس کرده ایم. و هردو روابط دوستانه و موازی خویش را با یکدیگر پیش می بریم. روابط ما با هند عمیق، وسیع، قوی و تاریخی است... با ترکیه، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بسیاری کشورهای اسلامی به اساس اخوت اسلامی روابط عمیق و دوستانه داریم. این روابط بطور جدی به منفعت کشور ما است تا ما کشور خود را از رقابت های منطقی بدور نگهداریم).

دراين ارتباط باید گفت که روابط دوستانه با تمام کشورها یک اصل منطقی و سالم است، به شرطیکه حکومت ضعیف ما قادر به حفظ توازن در بین رقبای منطقی شده بتواند. نگهداشت این توازن کار ساده نیست، نشود که کشور در میدان رقابت‌های شدید از هرجانب زیر پا شود، خاصتاً وقتیکه هیچ حامی در این جهان نداشته و دل هر حامی قدرتمند را از خود به نحوی رنجانیده باشد که دیگر هرگز به کمک اش نشتابد.

درپایان امید میکنم از این گفته هایم جناب رئیس جمهورکرزی و طرفدارنش دلگیر و آزرده نشده، آنرا نشانه ای از اخلاص به وطن و هموطنانم تلقی کنند که هدفی جز اصلاح و خیر در آن نهفته نیست و نیز معروضه به رئیس جمهور آینده کشور خواهد بود تا به تکرار اشتباهات گذشته نپردازد.

به امید صلح، ثبات، وحدت، پیشرفت و رفاه با حفظ استقلال واقعی و حاکمیت ملی در کشور!

(پایان)

---

د پانو شمیره: له ۱۷ تر ۱۷

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ